

# إذا على وجهين

## (الأول) فجائية

- نوع و بناء اذا (از النحو الوافي ج 2 ص 260)
- دو نحوه استعمال اذای غیر فجائیه
- خصوصیت اذای غیر فجائیه
- عمل اذای غیر فجائیه
- استعمال غیر غالبی

## الثاني أن تكون لغیر المفاجأة

مسألة في {نصيب} إذا الشرطية مذهبیان عامل اذا

## أحدهما: أنه شرطها و هو قول المحققين فتكون بمنزلة {متى} و {حيثما} و آيات

محققین مانند رضی در شرح کافی ج 3 ص 188: العامل في حتى و كلّ ظرف فيه معنى الشرط شرطه، على ما قال الاكثرون و لا يجوز أن يكون جزاءه

این کلام ابن هشام می گوید قول محققین اخلاقی نیست یعنی همه بزرگانی که مخالف قول او را قائل شده اند غیر محققند؟! بزرگان محققى چون اشعوى

## و قول أبي البقاء: إنه مردود بأن المضاف إليه لا يعمل في المضاف، غيرُ وارد

## لأن {إذا} عند هؤلاء غير مضافة كما يقوله الجميع إذا جزمتم

امیرص 89: كما يقوله الجميع إذا جزمتم: زیرا جزم از خصائص افعال است و اضافه از خصائص اسماء است فلذا ايندو با هم منافات دارند

## أحدها: أن الشرط و الجزاء عبارة عن جملتين تربط بينهما الأداة، و على قولهم تصير الجملتان واحدة

چگونه این قول لازمه اش يك جمله شدن دو جمله است؟

ص: جمله جزاء و شرط دو جمله مستقلند که ادات با شرط، ارتباط تعلیقی پیدا می کنند، بنابراین طبق قول اکثرین، لازم است دو جمله تبدیل به یک جمله شوند، زیرا وقتی آنان، عامل {إذا} را لفظی در جواب می دانند، پس {إذا} از اجزای جمله جواب بوده و بالتبع آن، جمله مضاف الیه {إذا} نیز که جمله شرط است، جزء اجزای جمله جواب می گردد، زیرا همیشه معمول، جزء جمله عاملش است. بنابراین دو جمله در واقع یک جمله می شوند، در حالی که دو جمله بودن این دو، مورد اتفاق جمیع نحویین است

اشکال به این هشام: جمله شرط و جمله جواب قبل از اینکه بینشان شرطیت برقرار گردد دو جمله بودند ولی بعد از شرطیت تبدیل به یک جمله می شوند فلذا یک ادات سلب و ایجاب می گیرند كما اینکه در النحو الوافي ج 4 ص 417 نیز اشاره به این نکته دارد

## لأن الظرف عندهم من جملة الجواب، و المعمول داخل في جملة عامله

ص: جمله جزاء و شرط دو جمله مستقلند که ادات با شرط، ارتباط تعلیقی پیدا می کنند، بنابراین طبق قول اکثرین، لازم است دو جمله تبدیل به یک جمله شوند، زیرا وقتی آنان، عامل {إذا} را لفظی در جواب می دانند، پس {إذا} از اجزای جمله جواب بوده و بالتبع آن، جمله مضاف الیه {إذا} نیز که جمله شرط است، جزء اجزای جمله جواب می گردد، زیرا همیشه معمول، جزء جمله عاملش است. بنابراین دو جمله در واقع یک جمله می شوند، در حالی که دو جمله بودن این دو، مورد اتفاق جمیع نحویین است

اشکال به این هشام: جمله شرط و جمله جواب قبل از اینکه بینشان شرطیت برقرار گردد دو جمله بودند ولی بعد از شرطیت تبدیل به یک جمله می شوند فلذا یک ادات سلب و ایجاب می گیرند كما اینکه در النحو الوافي ج 4 ص 417 نیز اشاره به این نکته دارد

## ص: قول اکثرین مستلزم آن است که {أكرمك} در دو ظرف زمان متضاد (غدا و اذا) عمل کند، متضادند زیرا {إذا} از ظروف زمانیه مبهم است که باتوجه به مضاف الیه، زمان آن تعیین می شود و زمان جمله بعد {اليوم} است

## عقلاً إذ الحدث الواحد المعين لا يقع بتمامه في زمانين

اشکال فی نحوی: وقوع یک فعل به طور کامل در دو زمان رخ نمی دهد

## و قصداً؛ إذ المراد وقوع الإكرام في الغد لا في اليوم

اشکال معنوی: متکلم قصد وقوع اکرام مخاطب را در فردا کرده است، لکن اگر اکرام، عامل و متعلق {إذا} باشد، وقوع اکرام در {اليوم} خواهد بود که خلاف قصد متکلم است

## نحو: آتيك يوم الجمعة سحر

نکته: اگر مراد از سحر، سحر روز مشخصی باشد غیر منصرف است به خاطر علمیت و عدول از السحر و اگر مراد مطلق سحر باشد نه سحر روز مشخصی مانند آیه شریفه نَجِّينَاهُمْ بِسِحْرِ در این صورت منصرف خواهد بود اشکال به این هشام: همانطور که دما مینتی متذکر شده است بین سحر و يوم تباین است نه عموم و خصوص مطلق زیرا سحر به معنای زمان نزدیک اذان صبح است در حالی که يوم زمان ما بین اذان صبح و اذان مغرب را گویند مگر اینکه بگوییم مراد از سحر مجازاً لحظاتی ابتدایی بعد از اذان صبح است

## و ليس بدلاً؛ لجواز {سبر} و عليه يوم الجمعة سحر، برفع الأول و نصب الثاني، نص عليه سيبويه

ص: اگر بگویند {سحر} بدل از {يوم} است و ظرف نیست گوییم در مثال فوق {يوم} نائب فاعل است اما {سحر} همچنان منصوب و ظرف است

## و أنشد الفرزدق متى تردين يوماً سفار تجد بها أدبهم يرمي المستجيز المعورا

هر زمان که وارد شوی جاه سفار را می بایی در کنار آن آذینهم را که دور می کند طالب آب را که منع از برداشتن آب شده است

تردن: فعل مضارع مفرد مذکر مخاطب مؤکد به نون تأکید خفیه؛ سفار: مبنی بر کسر، اسم چاهی برای قبیله بنی مازن بن مالک؛ ادبهم: مصدر ادهم به معنای اسود است که نام ادبهم بن مرداس است و او شخص خبیثی بوده است؛ مستجيز: به طالب آب برای زمین یا چهارپا گویند؛ معور به معنای طرد شده

## {يوم} یا {متى} اسم شرط است و اگر اسم غیر شرط بدل از اسم شرط قرار گیرد باید همراه ادات شرط باشد زیرا همواره بدل و مبدل منه باید از یک سنخ باشند و همچنین {يوم} ظرف {تجد} نیست تا شعر از شاهد بودن خارج شود زیرا اگر اینگونه بود بین {تردن} و مفعول آن {سفار} یک کلمه اجنبی قرار نمی گرفت

اشکال به این هشام: در این مثال ما می توان توجه نمود که تقدیر اینگونه است: اذا جنتي اليوم أردت أن أكرمك غدا؛ در این صورت در واقع جواب شرط اردت است که حذف شده است و زمان آن با إذا منافات ندارد

## ب «إذا» الفجائية، نحو

{ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ} (الروم / ٢٥)

## و بالحرف الناسخ، نحو

إذا جنتي اليوم فإني أكرمك

## و كل منهما لا يعمل ما بعده فيما قبله

## و ورد أيضا و الصالح فيه للعمل صفة، كقوله تعالى

نکه از امیرص 90: فاه را از جمله موانع ذکر نکرد زیرا در مانع بودنش اختلاف است

## الثالث: أن الجواب ورد مقروناً

اشکال به این هشام: اولاً می توان در این گونه مثال ها بگوییم جواب شرط به قرینه جمله مذکور محذوف است و یا اینکه گفته شود در اذا به خاطر ظرف بودنش توسعه وجود دارد که مقدم گردد و یا اینکه گفته شود گاهی امور محال به خاطر بعضی از ضرورات مباح می گردد (الضرورات تبيح المحذورات) و در این گونه مثال ها نیز اذا به خاطر صدارت طلب بودنش مقدم شده است؛ بنابراین به نظر می رسد قول مشهور صحیح است و عامل اذا، جواب شرط است و اذا نیز دالم الاضافة است و دیگر لازم نیست زیر بار این کلام ضعیف که اذا قطع از اضافه می شود رفت خود این هشام نیز در بحث "ما" در ذیل آیه شریفه فما استقاموا لكم فاستقيموا لهم گفته است تقدیر آیه اینگونه است: استقيموا لهم مدة استقامتهم لكم؛ و این کلام ظهور در عامل بودن جواب است نه شرط